

بررسی کمال طلبی، به عنوان ویژگی انسان و جامعه منتظر در اندیشه امام خمینی

امیر سیاهپوش^۱

چکیده

صاحب نظران ویژگی‌های مختلفی برای انسان و جامعه منتظر ذکر کرده‌اند. «کمال طلبی» خصلتی است فطری که از منظر امام خمینی، انسان و جامعه منتظر باید آن را در خود تقویت کنند. سؤال این تحقیق آن است که مبدا و منشا این کمال طلبی در اندیشه امام چیست؟ چه ابعاد و شاخصه‌هایی دارد و لوازم آن کدامند و چگونه می‌توان بین این خصلت و مسئله انتظار پیوند برقرار کرد؟ برای پاسخ به این سوال، از روش «تحلیل محتوا» استفاده شده است. مطالب حضرت امام خمینی (اعم از کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و گفت و گوها) در خصوص کمال طلبی و انتظار تجزیه و تحلیل شده‌اند. مبتنی بر اندیشه امام خمینی، انسان و جامعه منتظر میل فطری کمال طلبی را باید در خود تقویت کنند و لازمه آن چند چیز است: شناخت انسان کامل و جامعه موعود و مطلوب او، تقویت میل و شوق نسبت به انسان و جامعه کامل و در نهایت تلاش برای تحقق آرمان‌ها و ارزش‌هایی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه برای تحقق آن قیام خواهند کرد. مهم‌ترین کنش در این مسیر، استقرار حکومت اسلامی است.

واژگان کلیدی: کمال طلبی، جامعه منتظر، انسان منتظر، امام خمینی.

مقدمه

تحقق جامعه موعود، مستلزم فراهم کردن زمینه‌های لازم برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. انتظاری که به این ضرورت توجه نداشته باشد، فرجامی جز انفعال یا ناامیدی نخواهد داشت و در نتیجه رویکرد سلبی و منفی بر انتظار هم غلبه پیدا می‌کند؛ رویکردی که نه تنها زمینه سازی مثبت و تطهیر و خودسازی انسان و جامعه را موثر نمی‌داند، بلکه تنجیس و تخریب ارزش‌های اخلاقی را تجویز می‌کند. در مباحث مهدویت، خصوصیات مختلفی مبتنی بر آیات و روایات یا متکی به براهین عقلی و تجربی برای انسان و جامعه منتظر شناسایی شده‌اند. یکی از خصوصیات مهمی که کم‌تر به آن پرداخته شده، «ویژگی کمال طلبی و تحول خواهی انسان» است؛ خصلتی فطری که همه انسان‌ها و جوامع را در بر می‌گیرد. در این مقاله ماهیت و ابعاد کمال طلبی و شرایط و لوازم آن و نسبت آن با انتظار مثبت و تعالی بخش در اندیشه امام خمینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بیان مسئله

منتظران فعال و مثبت نگر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به این امر واقفند که ظهور حضرت حجت به زمینه سازی نیاز دارد. مشیت الهی در بستر سنت‌های الهی محقق خواهد شد. جامعه و انسان منتظر نیز باید این خصوصیت را بشناسند و برای تحقق آن تلاش کنند. در این صورت، شرایط برای تعجیل در فرج فراهم خواهد شد. سوال است که این خصوصیات کدامند و چگونه باید آن‌ها را شناخت؟ برای شناخت این خصوصیات، منبعی متقن‌تر و قابل اتکاتر از آیات و روایات نیست. بنابراین، باید برای شناخت این خصوصیات به منابع قرآنی و روایی مراجعه کرد. استنتاج و استنباط از این منابع نیز از منطقی و روش مراجعه و شیوه تفسیر این روایات متأثر است. برخی عدالت خواهی و تلاش را برای تحقق آن، مهم‌ترین خصوصیت انسان و جامعه منتظر می‌دانند. برخی نیز بر امید و اعتماد به وعده الهی و برخی بر تقوا و تهذیب نفس مومنان تاکید می‌کنند. خصوصیات دیگری نیز در این میان مورد توجه قرار دارند؛ از جمله تلاش برای ترویج فضایل و مکارم اخلاقی، استقرار حکومت اسلامی، بیداری و آگاهی جوامع تحت ستم و همین‌طور شرایطی مثل اجرای احکام الهی، اجرای حدود معظله در عصر ظهور، آراستگی کارگزاران و دین‌داران به



عدالت و تقوای الهی، نهادینه شدن قوانین و قراردادهای شریعت اسلامی در جامعه و تکامل اخلاق و عقول (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۱۲۳ و همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶).

تمام موارد مذکور مهم و موثرند و برای عدم اعتنا به هر یک از این خصوصیات، دلیلی وجود ندارد. در منظومه فکری اسلام، توجه به هر آنچه موجبات قرب به حق و دوری از طاغوت را فراهم می‌کند، در تمهید شرایط ظهور موثر است. در این میان توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات فطری، انسان می‌تواند در اتصال عناصر مختلف این منظومه و تبیین نیروی بنیادین محرک و مولد آن موثر باشد. این که خدای متعال چه ویژگی‌هایی به انسان بخشیده و این ویژگی‌های ثابت چگونه در سوق دادن او به سمت آرمان‌های بلند و متعالی و گرفتار نشدن در دام ناامیدی و رکود و قانع نشدن به وضع موجود ایفای نقش می‌کنند؛ امری است بسیار مهم. یکی از این خصوصیات فطری، تکامل طلبی و کمال خواهی انسان است. این موضوع در اندیشه امام خمینی جایگاهی بی‌بدیل و کانونی دارد. مسئله اصلی در این جا آن است که امام این مفهوم را چگونه تعریف می‌کند و برای آن در زندگی فردی و اجتماعی چه اهمیتی قائل است و آیا این ویژگی بر زمینه‌سازی برای ظهور موثر است یا خیر و اگر موثر است برای رشد و گسترش آن چه باید کرد؟

پیشینه تحقیق

موضوع کمال طلبی به عنوان خصوصیت منتظران ظهور، کم‌تر مورد توجه بوده و نگاه امام خمینی در این خصوص به صورت کافی مورد بحث قرار نگرفته است.

سید غلامرضا حسینی در مقاله‌ای با عنوان «حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌التورف و استراتژی انتظار در اندیشه امام خمینی علیه‌السلام» به این نتیجه اجمالی رسیده است که انتظار در قاموس فکری و اجتهادی امام خمینی به جز آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌التورف مفهومی ندارد. شفیعی سروستانی در مقاله «انتظار در اندیشه امام خمینی» (سروستانی، ۱۳۷۶: ص ۱۸-۲۲)؛ بخشی از ابعاد فکری امام در خصوص انتظار و نقش ایشان را در تغییر رویکرد به انتظار به اجمال بیان کرده است. صادقی ارزگانی هم در مقاله «سیمای حضرت مهدی در اندیشه امام خمینی» (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۳: ص ۱۳۶-۱۵۲)؛



اندیشه امام در خصوص مهدویت را بررسی کرده و بر این باور است که امام خمینی اولین کسی است که قلمرو عدالت گستری دولت کریمه حضرت مهدی را فراتر از ابعاد اقتصادی و اجتماعی و مانند آن، مطرح کرده و اصلاح تمام شئون عالم و آدم را جزء قلمرو عدالت گستری آن حضرت خوانده است. مهدوی زادگان در مقاله «امام خمینی علیه السلام و فلسفه سیاسی انتظار» (مهدوی زادگان، ۱۳۹۴: ص ۷-۲۵)؛ به این نتیجه رسیده است که در اندیشه امام خمینی، ولایت فقیه را باید معادل «فلسفه سیاسی انتظار» و «دولت انتظار» عصر غیبت کبرا دانست. در عین حال که مقالات مذکور به مفهوم انتظار پرداخته‌اند؛ هیچ کدام از این مقالات به مقوله کمال طلبی و نسبت آن با انتظار در اندیشه امام خمینی نپرداخته است.

روش شناسی

برای پاسخ به مسئله اصلی تحقیق، از روش تحلیلی و تبیینی استفاده شده است. مجموعه بیانات امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه‌های ایشان در خصوص مفاهیم اصلی، یعنی کمال طلبی، انتشار و جامعه منتظر استخراج شده و مجموعه یافته‌ها مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته‌اند.

تعریف مفاهیم

کمال و کمال طلبی: تعاریفی چند از این مفهوم ارائه شده‌اند. عموماً تلاش برای رفع نقص و دست یابی به مراحل بالاتر را کمال دانسته‌اند. معمولاً نزدیک‌ترین کلمه به لغت کمال، مفهوم «تمام» است و کمال را با عطف توجه به آن تعریف کرده‌اند. شهید مطهری در این خصوص معتقد است هر شیئی که دارای چند جزء است، وقتی که همه اجزایش در کنار هم قرار گیرند، «تمام» شده است؛ مثلاً کارخانه سازنده اتومبیل باید این محصول را تمام کند و در اختیار مشتریان خود قرار دهد؛ اما «کمال» نوعی تغییر کیفی است که انسان را از یک درجه به درجه بالاتر می‌رساند؛ مثلاً جنین که در رحم مادر است پس از تولد، تکامل پیدا می‌کند و آن گاه که بزرگ می‌شود و علم و دانش فرا می‌گیرد، به کمال بیش‌تری دست می‌یابد (مطهری، ۱۳۷۱: ص ۲۵۷). در جای دیگری تمایز تمام و کمال را در حرکت عرضی و طولی شیء می‌بینند. وقتی



شیء در جهت افقی به حد آخر خود برسد، می‌گویند «تمام» شد و هنگامی که شیء در جهت عمودی بالا رود، می‌گویند «کمال» یافت. پس وقتی می‌گویند عقل یک نفر کامل شده، یعنی قبلاً هم عقل داشته؛ اما حال عقلش یک درجه بالاتر آمده است (همان، ۱۳۷۰: ص ۱۰).

یک مثال روشن در حوزه کمال معنوی مثالی است که در خصوص تمام و کمال بودن روزه و عباداتی مثل آن بیان می‌کنند. روزه «تمام» روزه‌ای است که تمام احکام شرعی مثل نخوردن و نیاشامیدن، در خصوص آن رعایت شود. این روزه روزه‌ای است تمام، اما کامل نیست. روزه کامل روزه‌ای است که حفظ چشم و گوش، زبان و دل در آن مراعات شود. هر چه رعایت بیش‌تر، روزه کامل‌تر.

در مجموع، مفهوم کمال در ادبیات دینی به ارتقا و رشد معنوی و روحی مربوط می‌شود و الزاماً تابع تمامیت مادی و جسمی نیست. ممکن است یک فرد نقص عضو داشته باشد؛ اما اهل کمالات و ترقیات روحی باشد. همین‌طور یک جامعه ممکن است نقص مادی و رفاهی داشته باشد؛ اما در فضایل و مکارم اخلاقی، پیشرو باشد.

مبنا و مبدا کمال طلبی انسان

فطرت و ویژگی‌های آن در اندیشه امام خمینی جایگاهی محوری دارد. تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اندیشه امام را با فهم دیدگاه ایشان در خصوص فطرت، می‌توان درک کرد. همچنین منظور از فطریات امور مشترک بین تمام انسان‌ها است:

مقصود از «فطریات»، آن اموری است که جمیع سلسله بشری در آن متفق باشند، و هیچ عاداتی و مذهبی و محیطی و اخلاقی در آن تاثیری نکند. وحشیت و تمدن، بدویت و حضریت، علم و جهل و ایمان و کفر و سایر طبقه بندی‌های سلسله بشری، امور فطریه را تغییر ندهد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۹۸).

در اندیشه امام خمینی، از جمله امور فطری، حقیقت جوئی و جمال دوستی است و تمایلات دیگر. عشق به کمال مطلق هم یکی از ویژگی‌های فطری و قطعی انسان است. مرکزیتی که امام به «کمال طلبی» در فطرت قائل است، کانون مباحث ایشان را تشکیل می‌دهد. از منظر ایشان، خدای متعال در طینت انسان دو فطرت اصلی و تبعی قرار داده است: عشق به کمال و تنفر از



نقص:

یکی از آن دو فطرت که سمت اصلیت دارد، فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر، از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی [و] دانی، مخمر و مطبوع است و اگر در تمام سلسله بشر، انسان تفحص و گردش کند و جمیع طوایف متشکته و اقوام متفرقه در عالم را تفتیش کند؛ يك نفر را نیابد که به حسب اصل جبلت و فطرت، متوجه به کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد و دیگری از آن دو فطرت، که سمت فرعی و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است و به تبع آن فطرت عشق به کمال، تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمر در انسان است (همان، ص ۷۶).

در خصوص فطرت کمال طلب نقص گریز، چند ویژگی قطعی و ثابت وجود دارد: اولاً، انسان به صورت فطری همه کمالات و کمال مطلق را خواهان است. خدای متعال، انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که طالب بهترین‌ها از هر نوع آن است و این خصلت مخصوص انسان است:

«در فطرت بشر؛ طلبِ قدرتِ مطلق است، نه قدرت محدود. طلبِ کمال مطلق است، نه کمال محدود. علم مطلق را می‌خواهد؛ قدرت مطلقه را می‌خواهد» (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۱۴، ص ۲۰۶).

نکته مهم دیگر این است که این کمال طلبی، فطری است و نیاز به آگاهی ندارد: «و چون قدرت مطلق در غیر حق تعالی تحقق ندارد، بشر به فطرت حق را می‌خواهد، و خودش نمی‌فهمد. یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق همین عشق بشر به کمال مطلق است» (همان).

ثانیاً، فطرت در پی واقعیت کمال مطلق است؛ نه به دنبال توهم آن:

عشقِ فعلی رو دارد به سوی کمال مطلق؛ نه به توهم کمال مطلق؛ به حقیقت کمال مطلق. عاشقِ فعلی بدون معشوقِ فعلی محال است. در این جا توهم و ساختن نفسی تأثیر ندارد؛ برای این که فطرت دنبال واقعیت کمال مطلق است؛ نه دنبال یک توهم کمال مطلق تا کسی بگوید بازی خورده است؛ فطرت بازی نمی‌خورد (همان).

ثالثاً، عشق به کمال مطلق هم محال است از انسان جدا شود و حقیقت آن هم یکی بیش نیست و آن هم تمنای قرب الاهی و اتصال به این معدن عظمت است:



کمال مطلق محال است دو باشد و مکرر باشد، و کمال مطلق، حق . جلّ و علا . است. همه او را می خواهند و دلباخته به اویند؛ گرچه خود نمی دانند و در حجب ظلمت و نورند و با این حجب، پندارند چیزهای دیگر می خواهند و به هر کمال یا جمال یا قدرت یا مکانت که رسیدند، به آن حد قانع نیستند و گم شده خود را در آن نمی یابند (همان، ج ۱۶، ص ۲۱۲).

عشاق جمال حق و مقربین و مجذوبین، غایت افعالشان وصول به باب الله و رسیدن به لقاء الله و ساحت قدس الاهی است (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۲۹۰).

در یک جمع بندی می توان گفت از منظر امام خمینی، خدای متعال به انسان دو فطرت کمال طلب و نقص گریز عطا فرموده است. از طرفی انسان طالب همه کمالات، خوبی ها و زیبایی ها است و از طرف دیگر، از همه نقایص، بدی ها و زشتی ها گریزان و متنفر است. زیباترین ها را می خواهد ببیند و نشان دهد؛ کامل ترین کلام ها را بشنود و بگوید و شیواترین و بلیغ ترین مطالب را بخواند و بنویسد. همین طور زشت و ناقص نبیند و نشان ندهد؛ نشنود و نگوید و نخواند و ننویسد. این کمال طلبی و نقص گریزی، حقیقی است، توهم نیست. قطعاً و حتماً مابه ازای بیرونی و واقعی دارد و آن، چیزی نیست جز ذات حضرت حق. خدای متعال، کمال و جمال مطلق، هست و بشر خواهان اوست. این تمنا هم تمام شدنی نیست و هیچ گاه از بشر جدا نمی شود؛ اما احتمال انحراف دارد. بنابراین، خدای متعال انسان را به گونه ای خلق کرده که بخواهد و این خواسته هم وجود داشته باشد.

اما آیا مصداق و جلوه مشخص و مشهودی برای کمال مطلق می توان به بشر نشان داد تا با توجه به آن راه را پیدا و به سمت آن حرکت کند؟ از نظر امام، تجلی کمال مطلق هم در خود انسان و اجتماع انسانی است: «انسان، خلاصه و عصاره همه عالم [است]» (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۸، ص ۶۲). حتماً مصداق و نمونه انسان کامل باید وجود داشته و جامعه کامل هم امکان تحقق داشته باشد. در چارچوب اندیشه امام، در غیر این صورت، میل به این دو، میلی است لغو و بیهوده و این خلاف حکمت خدای علیم است. نمی شود انسان طالب انسان کامل باشد و این انسان کامل وجود نداشته باشد:

بدان که انسان کامل، مثال اعلای خدا و آیت کبرای او و کتاب مستبین حق و نبأ عظیم بوده و بر صورت حق آفریده شده است و با دو دست قدرت او وجود یافته و خلیفه



خداوند بر مخلوقاتش و کلید باب معرفت حق می‌باشد و هر که او را بشناسد خدا را شناخته است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ص ۹۱).

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصداق اعلای این آیت کبرا که از عالم علم الاهی برای رهانیدن اسیران زندان طبیعت به عالم ملک نازل شده و در بردارنده و خلاصه آن حقیقت کلیه است (همان، ص ۴۴-۴۵).

بر پایه تعریف امام از انسان، موجودی که همه کمالات را خواهان باشد، جامعه کامل را هم بلاشک طالب خواهد بود. هیچ عرصه‌ای در عالم وجود نیست که بشر بهترینش را نخواهد. انسان، طالب بهترین و بی‌عیب‌ترین اقتصاد است، بهترین و سالم‌ترین حاکم و حکومت را می‌خواهد، فرهنگ متعالی و مترقی را جست‌وجو می‌کند. بر اساس دیدگاه امام، نمی‌شود بشر خواهان این کمالات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد؛ اما تحقق آن‌ها ممکن نباشد. انسان کامل وجود دارد و بشر دنبال شناختن و دیدن او و شنیدن از اوست. چون بارها از او گفته و شنیده و آرزوی دیدن او را داشته است. به هر یک از فرهنگ‌ها، آیین‌ها، مذهب‌ها و مکتب‌های فکری و فلسفی که بنگریم، ردپایی از بحث انسان کامل را می‌یابیم. هم بودا و کنفوسیوس سخن از انسان کامل به میان آورده و هم عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. هم زرتشت از انسان متعالی به نیکی یاد می‌کند و هم افلاطون و ارسطو، نیچه و مارکس به شناخت انسان برتر پرداخته‌اند و هم متصوفه و عرفا (نصری، ۱۳۷۸: ص ۲۷۰).

انسان کامل، بیش از هر کسی کمال طلب است و از نقص‌گریزان اگر انسان کامل وجود دارد؛ این انسان کامل خواهان جامعه و حکومت کامل باید باشد. خدای متعال نیز توان و امکان تحقق جامعه مطلوب را به او بخشیده است.

رابطه کمال طلبی و انتظار

اگر بشر فطرتاً کمال طلب و نقص‌گریز است و اگر محال باشد که این میل از او جدا شود؛ چرا باید در زمینه‌سازی برای ظهور به آن توجه کنیم؛ زیرا به زعم برخی افراد، چیزی که وجود دارد و از انسان جدا شدنی نیست، برای ایجاد و تقویت آن برنامه ریزی لازم نمی‌باشد.

نکته مهم همین‌جا و محور اصلی بحث در مقاله حاضر همین نکته است. در اندیشه امام



خمینی، انسان، فطرتا عاشق کمال و از نقص متنفر است و انسان و جامعه کامل را هم طالب است؛ اما وقتی قوای شهویه، غضبیه و وهمیه بر عقل مسلط شوند، فطرت در حجاب قرار می‌گیرد و انسان به اشتباه و اعوجاج دچار می‌شود و در تشخیص مصداق کمال، به خطا می‌افتد. فطرت وقتی محجوب شد، انسان راه را گم و کمال را در چیز دیگری جست‌وجو می‌کند. اختلاف محیط‌ها، عادات، مذاهب، عقاید و امثال آن، بر بشر تاثیر کرده و بر تشخیص متعلق فطرت و مراتب آن اثر گذار است؛ نه بر اصل آن. به همین دلیل فیلسوف عظیم الشانی که به فنون فلسفه عشق دارد یا پادشاهی که در پی توسعه سلطنت خود می‌کوشد، و تاجری که به جمع ثروت علاقه دارد، در اصل عشق به کمال، تفاوت ندارند، بلکه هر یک تشخیص کمال را در هدفی می‌بیند که انتخاب کرده است:

و این اختلاف و تشخیص از احتجاب فطرت است؛ زیرا که این خطا در مصداق محبوب است، و این از عادات و اطوار مختلفه و تربیت‌ها و عقاید متشکته پیدا شده و هر یک به اندازه حجاب خود، از محبوب مطلق خود، محجوب است، و هیچ یک از این‌ها، آنچه را که دل‌باخته اویند و دنبال آن می‌روند و نقد عمر در راه آن صرف می‌کنند، محبوب آن‌ها نیست؛ زیرا که هر یک از این امور، محدود و ناقص است و محبوب فطرت مطلق و تام است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۵).

وقتی فطرت به دلایل مذکور در پرده حجاب قرار می‌گیرد، راه را از بیراه تشخیص نمی‌دهد و میل به کمال، او را نه به سمت تکامل، بلکه به ورطه سقوط و انحطاط می‌کشاند. این انسان حیران و سرگردان، نه مطلوب انسان کامل را می‌تواند بشناسد و نه طالب او را و نه به سوی طالب و مطلوب انسان کامل و بدیهتاً خود انسان کامل می‌تواند حرکت کند. جامعه آرمانی این انسان نیز نقطه مقابل جامعه موعود مهدوی خواهد بود. طبیعتاً هیچ‌گاه منتظر انسان کامل و جامعه ایده آل تحت حکومت و حکمت او نخواهد بود. چنین انسانی الگوی متعالی خود را در چهره‌های ورزشی، ستاره‌های سینما و در بهترین حالت در نخبگان علمی می‌جوید و جامعه آرمانی او، نه جامعه مهدوی، بلکه تمدن خود بنیاد غربی با الگوهای محقق شده در ژاپن، آلمان، آمریکا، سوئیس و حتی کره و ترکیه خواهد بود. تمدنی که از نظر امام خمینی ماهیت آن حیوانی است و محصول پیشرفت آن، توسعه توحش و ابزار درنده خویی است:



من تعبیرم این است که امریکا و سایر این دُول غربی و شرقی این‌ها ترقیاتی کرده‌اند، به این معنا که انسان‌ها را دارند حیوان درنده بار می‌آورند. تمام این کارها که کرده‌اند برای درندگی است. دنبال این هستند یک حیواناتی درست کنند که این حیوانات درنده باشند، بدتر از حیوانات درنده قبلی... بر خلاف تمدنی که مکتب‌های الهی می‌خواهند انسان درست کنند که همه در کنار هم آسوده و آرام باشند (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۸، ص ۱۰۰).

در چنین شرایطی انسان و جامعه منتظر ناچار است برای غبار زدایی از فطرت کمال جوی بشر تلاش کند. محصول این غبار زدایی، بازگشت انسان به فطرت مخموره خواهد بود که نتیجه نهایی آن در شناخت انسان و جامعه کامل و تشدید اشتیاق به آن و تقویت انتظار امید بخش و تکامل بخش است. تحقق این هدف نیازمند تمهید مقدماتی است.

الزامات شکل‌گیری کمال طلبی

در اندیشه امام خمینی، لازمه کمال طلبی، ادراک، احساس و کنش مناسب است. ادراک، احساس و کنش مناسب نسبت به کمال و همزمان با آن ادراک، احساس و کنش مناسب بر ضد نقص است. فرد کمال طلب در قدم اول باید انسان کامل و جامعه کامل و ابعاد و مولفه‌های آن را بشناسد. همین‌طور، نقطه مقابل این دو الگو را برای دوری از آن درک کند. ثانیاً، به این الگوهای کمال تمایل نسبت به ضد آن بغض داشته باشد و در نهایت برای نزدیک شدن به انسان و جامعه کامل و همزمان دور شدن از طاغوت و جامعه طاغوتی مجاهدت کند. این توجه دوگانه همزمان لازم است. در این صورت، چنین فرد و جامعه‌ای می‌تواند فرد و جامعه منتظر قلمداد شود.

الف) شناخت انسان و جامعه کامل و طاغوت و جامعه طاغوتی
انسان و جامعه منتظر، اولاً، باید کمال طلب و نقص‌گریز باشد؛ ثانیاً، دنبال شناختن و شناساندن انسان و جامعه کامل باشد. «آدمیان زبده و خلاصه کائنات و میوه درخت موجوداتند و انسان کامل زبده و خلاصه آدمیان است. موجودات، جمله به یک بار در تحت نظر انسان کامل‌اند» (نسفی، ۱۳۷۷: ص ۷۴).

از منظر امام خمینی، مسلمان بدون شناخت انسان کامل، معنا و مقصد کمال را گم خواهد



کرد و در وادی حیرت سرگردان خواهد ماند.

مصدق انسان کامل هم وجود دارد. انسان کامل علاوه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهل بیت او را شامل می‌شود؛ یعنی هر یک از ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به نوبه خود، انسان کامل است و در زمان خود، پیشوای همه انسان‌ها و حجت خداوند بر مردم به شمار می‌آید. لذا انسان کامل در این زمان حضرت ولی عصر حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام است (امیری، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۲۵).

از منظر امام، انسان منتظر باید بداند که امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام ، مصداق انسان کامل در عصر حاضر است. در تطبیق معانی آیات سوره عصر می‌فرمایند:

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾. _عصر_ هم محتمل است که در این زمان حضرت عَلَيْهِ السَّلَام باشد یا انسان کامل که مصداق بزرگش رسول اکرم و ائمه هدا، و در عصر ما حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است. قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات، این که فشرده همه عالم است، یک نسخه‌ای است، نسخه تمام عالم، همه عالم در این موجود، در این انسان کامل عصاره است و خدا به این عصاره قسم می‌خورد (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ص ۴۲۳).

در جای دیگر می‌گوید: «وارث نبوت، امام امت و عصاره خلقت، ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام است» (همان، ج ۹، ص ۲۴). انسان منتظر باید بداند که امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام ولی کامل و خلیفه حضرت حق است. بنابراین، حرکت به سمت کمال و مدیریت برای پیشرفت مادی و معنوی بدون تبعیت از او امکان‌پذیر نیست. ارزاق مادی و معنوی همه به واسطه او به انسان می‌رسد:

لیلة القدر، لیلة توجه تام ولی کامل و ظهور سلطنت ملکوتیه اوست، به توسط نفس شریف ولی کامل و امام عصر هر عصر و قطب هر زمان که امروز حضرت بقیه الله فی الارضین، سیدنا و مولانا و امامنا حجت بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه- تغییرات و تبدیلات در عالم واقع شود. پس هر یک از جزئیات طبیعت را خواهد بطیئ حرکت کند و هریک را خواهد سریع حرکت کند و هر رزقی را خواهد توسعه دهد، و هر یک را خواهد تضییق کند، و این اراده، اراده حق است و ظل و شعاع اراده ازلیته و تابع فرامین الاهی است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۳۲۷).

بنابراین، ولی الله اعظم واسطه فیض و عنایات حق تعالی است (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۱۷، ص ۳۱۶) و همان طور که رسول اکرم بر جمیع موجودات حاکم است؛ حضرت مهدی بر جمیع



موجودات حاکم است. آن حضرت خاتم رسل است، و ایشان خاتم ولایت (همان، ج ۲۰، ص ۲۴۹). در این چارچوب، منزل سلم و سلامت، و قله کمال و جمال سهم کسانی است که «ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می‌شوند» (همان، ج ۲۱، ص ۳۲۵). پس، درک حقیقت ظهور و لبالب شدن از معرفت او به اصل مهم انتظار مشروط است. پس در قدم اول، خود انسان کامل را باید شناخت.

در قدم بعد باید فهمید که انسان کامل، طالب چیست. اساساً یکی از راه‌های شناخت انسان کامل، شناخت اهدافی است که او در پی تحقق آن است. از جمله اهداف انسان کامل رهاسازی مردم از حیرت است: «همه دعوت انبیا این بوده است که مردم را از این سرگردانی که دارند. هر که یک طرف می‌رود و هر که یک مقصدی دارد. این مردم را از این جا دعوت کنند و راه را نشانشان بدهند که این راه است...» (همان، ج ۱۳، ص ۳۳ - ۳۴).

یکی از اهداف قطعی و تردید ناپذیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، استقرار عدالت در کامل‌ترین وجه آن است. هدفی که باید به طور کامل آن را شناخت. در غیر این صورت، به نام عدالت، زنجیر ظلم و اسارت بر پای انسان‌ها بسته خواهد شد.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برپاکننده عدالتی است که بعثت انبیا علیهم السلام، برای آن بود... ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغلبازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آن که ظلم و جور آن را فراگرفته، پر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید (همان، ج ۱۴، ص ۴۷۲).

حضرت امام نه فقط عدالت اقتصادی، بلکه اصلاح تمام شؤون عالم را جزء قلمرو عدالت‌گستری آن حضرت می‌داند (صادقی‌ارزگانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۵۲). اوج این نگاه کمال‌گرا و جامع‌نگر، جایی است که امام خمینی برگرداندن عقاید و اخلاق انحرافی به صراط مستقیم را بخشی از معنای عدالت می‌داند که نتیجه آن ایجاد عدالت در عقل انسان است. تعبیری است شگفت‌انگیز که ایشان عقل را هم مستعد خروج از اعتدال و افتادن در ورطه ظلم می‌داند. امام معتقد است تمام انبیا برای اجرای عدالت آمدند؛ اما موفق نشدند.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، آن هم نه با برداشت متداول از عدالت به معنای تأمین رفاه، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر انحرافی



پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقل، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش. این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاق منحرف باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید انحرافاتی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ص ۴۸۲).

ب) گرایش به کمال

بر اساس روایات مهدوی، جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه‌ای است که مهبیای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه است و مهم‌ترین ویژگی جامعه منتظر قبل از ظهور، «بلوغ اجتماعی» است (سهرابی، ۱۳۸۹: ص ۱۹۵). یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های بلوغ اجتماعی نیز عبارت است از: «رغبت اجتماعی»، به معنای میل و اعتقاد و باور قلبی انسان‌ها به دولت کریمه مهدوی (همان، ص ۱۹۹).

بنابراین، بعد از شناخت انسان کامل، منتظران ظهور باید میل و اشتیاق به ظهور انسان کامل را در خود ایجاد کنند و آن را رشد دهند. کمال طلبی، یعنی خواستن کمالاتی که انسان کامل طالب آن است. مهدی موعود عدالت خواه و ظلم ستیز است و این خواسته، مجمع بسیاری از کمالات و فضایل است. کسی که عدالت را طلب نکند و از ظلم گریزان و متنفر نباشد، قطعاً امام عدالت و شمشیر طاغوت ستیزش را طالب نخواهد بود و هراس او از ظهور موعود از اشتیاق او بیش‌تر نباشد، کم‌تر نیست.

ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغلبازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آن که ظلم وجود آن را فراگرفته، پر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۱۴، ص ۴۷۲).

بیان شد که در نگاه امام خمینی، انسان همزمان با میل به کمال، فطرت تبعی، از نقص متنفر است. به نظر می‌آید در اندیشه امام، بعد تبعی فطرت انسان بیش‌تر در گریزان بودن و نفرت او از نقص خود را نشان می‌دهد. چون «انسان لاحد است در همه چیز» (همان، ج ۱۹، ص ۳۷۵)؛ و «انسان در باطن خودش و فطرت خودش تناهی ندارد» (همان، ج ۱۶، ص ۲۰)؛ و چون می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد:



به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد... هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد (همان، ج ۲۱، ص ۲۲۳).

بر این اساس، انسان منتظر باید دل بستگی به امور مادی و محدود را در خود از بین ببرد. حب به کمال و تنفر از نقص، لازمه حتمی و قطعی کمال طلبی است. نمی شود هم مهدوی بود و هم از امویان و یزیدیان نفرت نداشت و بغض کارگزاران ظلم و مستکبران را در دل نپروراند. انسان یا از نقص، خبث و فحشا گریزان است یا خواهنده آن. اشتباهی فحشا، انسان را گرفتار عذاب الیم می کند و از صراط مستقیم که صراط انتظار و سلامت است، دور می کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (نور: ۱۹).
وقتی که به فرموده امام صادق ع محبوب ترین اعمال نزد خدای عزوجل، انتظار فرج است: «احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۲۳)؛ فرد و جامعه منتظر باید این حب و عشق را در خودش تقویت کند.

ج) کنشگری در مسیر کمال

انسان منتظر هم باید انسان کامل و اهدافش را بشناسد و بشناساند؛ هم مشتاق او و اهدافش باشد و در دیگران هم اشتیاق به ظهور را ایجاد کند و هم برای تحقق اهداف او و قرب به انسان کامل، به تکالیفش عمل کند و مسئولیت بپذیرد.
به اعتقاد امام، اندیشه انحرافی و منفعل، نقطه مقابل این رویکرد را انتخاب و ترویج می کند و بی عملی و مسئولیت گریزی را معادل انتظار می داند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان ع را از خدا بخواهند، ... و یک دسته دیگر انتظار فرج را می گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می گذرد؛ بر ملت ها چه می گذرد؛ ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم. برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند انشاء الله درست می کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم؛ تکلیف ما همین



است که دعا کنیم ایشان بیایند! (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۲۱، ص ۱۳).

از دیدگاه امام خمینی این نوع تفکر گویای آن است که این افراد نمی‌خواهند مسئولیت بپذیرند:

این منطق اشخاصی است که می‌خواهند از زیر بار در بروند. اسلام این‌ها را نمی‌پذیرد؛ اسلام این را به هیچ چیز نمی‌شمرد. این‌ها می‌خواهند از زیر بار در بروند؛ یک چیز درست می‌کنند دو تا روایت از این طرف و آن طرف می‌گردند پیدا می‌کنند... این خلاف قرآن است... اگر صد تا همچو روایت‌هایی بیاید ضربه به جدار می‌شود (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۳۴).

در مسیر انتظار، دو راه بیش‌تر پیش روی مدعیان انتظار وجود ندارد: یا باید به مخالفت فعال بیانی و عملی با فساد و انحراف پردازند یا در مقابل آن سکوت کنند و به نوعی به تأیید آن پردازند. کسی که با آن مخالفت نکند، راهی جز ترویج آن نمی‌بیند. با این منطق، بدیهی است که عده‌ای یا به دلیل جهل یا انحراف و یا هر دلیل دیگری، تنها راه زمینه‌سازی برای ظهور را کمک به ترویج فساد و ظلم می‌دانند؛ و کارشان به دعاگویی برای استمرار حیات درنده‌ترین و پلیدترین سفاکان عالم مثل دولتمردان ظلم و ستم می‌کشد. چگونه انسان هم می‌تواند دعاگوی ظالمان باشد و هم منتظر ظهور امام عدالت و تقوا؟! بر اساس بنیان فکری امام، فطرت انسان کمال جو و نقص‌گریز است؛ خیرخواه و از شر‌گریزان است. جنود عقل را خواهان است و از سربازان جهل هراسان نمی‌شود. خیر و خوبی را عاشق است و شر و بدی را برنمی‌تابد. فرجام این مسیر، حیرت و هرج و مرج و افتادن در گرداب انحطاط است:

یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم؛ امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند! گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود... یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست، این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید؟! حضرت صاحب که تشریف می‌آورند برای چه می‌آیند؟ برای این که گسترش بدهند عدالت را؛ برای این که حکومت را تقویت کنند؛ برای این که فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم؛ دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند؟! حضرت بیایند چه می‌کنند؟ حضرت می‌آیند می‌خواهند همین کارها



را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد! (همان، ج ۲۱، ص ۱۳).

از دیدگاه امام برخی از این افراد بازیگرند و بعضی نادان، و بنا بر دیدگاه این گروه، ما باید دعاگوی آمریکا، شوروی، و اذناشان باشیم:

تا این که این‌ها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می‌کنیم و ما دعا می‌کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می‌خواهند همین را برش دارند (همان، ج ۲۱، ص ۱۳).

از دیدگاه امام خمینی، مسئله اصلی حفظ اسلام است که همیشه واجب است. عقلا و منطقا هیچ‌کدام از احکام و دستورهای دینی تا زمان ظهور رها نمی‌شود: «شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد بخوانید؟! حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ص ۶۹).

مطلب بسیار اساسی در اندیشه امام خمینی، پیروی از اوامر و نواهی اسلام در عمل و دوری از وسوسه‌های شیطانی است. بی توجهی به این مهم و پیروی از نفس اماره کار را به انکار اولیای الهی می‌کشاند. حتی ارتکاب معاصی کوچک ممکن است انسان را دچار کفر و الحاد کند:

قدم قدم انسان پیش می‌رود و کم‌کم معصیت‌های بزرگ در نظر انسان کوچک می‌شود تا آن‌که به کلی معاصی از نظرش افتد و شریعت و قانون الهی و پیغمبر و خدا در نظرش خوار شود، و کارش منجر به کفر و زندقه و اعجاب به آن‌ها شود (امام خمینی، ۱۳۸۰: ص ۶۶).

منکر شریعت و نبوت چگونه می‌تواند منتظر ظهور باشد؟! از همین جا می‌توان فساد عقیده کسانی که نزدیک شدن ظهور را در ترویج فساد می‌دانند، درک کرد. این تفسیر امام خمینی را می‌توان بزرگ‌ترین هشدار و انذار به جامعه ایمانی دانست و منتظران را متوجه خطری بسیار بزرگ در مسیر ظهور کرد تا اندیشه تساهل در ارتکاب معاصی را به کلی از ذهن و زبان و کنش خود و دیگران دور کنند.



تلاش برای برقراری حکومت اسلامی، مهم‌ترین خصلت منتظران کمال طلب

کنش‌های افراد و جوامع، ابعاد گوناگونی دارد و گستره و عمق این کنش‌ها نیز مختلف است. برخی از کنش‌ها به خلوت شخصی و خانوادگی محدودند و برخی فراتر از آن به کوچه، خیابان، شهر، کشور و جهان بر می‌گردند. بی شک گستره و عمق کنش‌های اصحاب قدرت و حکومت از دیگران بیش‌تر است؛ حتی میزان تاثیر انسان‌های بزرگ آن گاه که حکومت را در اختیار ندارند، کم‌تر از زمانی است که حکومت تشکیل می‌دهند. یک نمونه آن امام خمینی است. بنابراین، تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و استقرار آن، به معنای تلاش برای استقرار عدالت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. حکومت اسلامی می‌تواند از تلاش‌های فردی در زمینه‌سازی ظهور بسیار مؤثرتر و عمیق‌تر باشد.

بنابراین، در دیدگاه حضرت امام، یکی از ضروری‌ترین لوازم کمال خواهی، طلب حکومت عدل الهی و تلاش برای استقرار آن است. انسان منتظر باید قدرت اسلام را دوست داشته باشد و برای تقویت و استقرار آن تلاش کند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۷، ص ۲۵۵).

این قدرت برای رفع شر و ظلم است:

ما اگر دستمان می‌رسید، قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی‌توانیم، این که هست، این است که حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت، نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید (همان، ج ۲۱، ص ۱۵).

مهیا بودن برای انتظار، یعنی هشیاری دائم و مسلح بودن به ایمان و شمشیر برای دفع شر. منتظر غیر مسلح به راحتی از سر راه برداشته خواهد شد. از منظر امام مبتنی بر بعضی روایات، از جمله مستحبات این است که مؤمنان، در حال انتظار، اسلحه داشته باشند، برای این که با ظلم و جور مقابله کنند. این نهی از منکر است و بر همه ما تکلیف است که با دستگاه‌های ظالم مقابله کنیم (همان، ج ۲۱، ص ۱۴). تمام این افکار و افعال و آمادگی و تجهیز برای این است که



ما را به منبع کمال و جامعه موعود نزدیک کند، نه این که مدعی باشیم که می توانیم جامعه کامل را محقق کنیم:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم؛ اگر می توانستیم، می کردیم؛ اما چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم؛ عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلو ظلم را بگیریم؛ تکلیفمان است ... اما نمی توانیم بکنیم، چون نمی توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند؛ اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم؛ کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام (همان، ص ۱۹۸).

نقطه مقابل این درک مترقی از انتظار، برداشتی است که راه به انحراف و گمراهی می برد و موجبات تسلیم و تعظیم در مقابل ظلم و ستم را فراهم می کند و با استناد به برخی روایات، برداشت مذکور مدعی است هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، باطل و برخلاف اسلام است. در صورتی که آن روایات بدان معنا نیست که تکلیف از ما ساقط است.

این خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن است ... شاید الآن هم بسیاری باور کنند که حکومت نباید باشد و زمان حضرت صاحب بیاید، و هر حکومتی در غیر زمان حضرت باطل است. این، یعنی هرج و مرج، ما، درستش می کنیم تا حضرت بیاید (همان، ص ۱۷).

بر همین پایه است که امام همه مسلمانان را دعوت می کند به تلاش برای تصاحب قدرت:

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلو جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد (همان، ص ۹۱).

اساسا امام از دیدگاه فقه تشکیل حکومت اسلامی را یکی از احکام اولیه اسلام می داند؛ به طوری که ایجاد آن بر تمامی احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج مقدم است؛ چه این که حکومت اسلامی «شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» است (همان، ج ۲، ص ۱۷۰). بنابراین، در زمان غیبت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی امری ضروری است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ص ۹۰)؛ و در زمان غیبت امام



دوازدهم عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى احکام الاهی نباید معطل بماند و اجرا نشود، بلکه امروز و همیشه، وجود ولی امر، یعنی حاکمی که قیّم و برپا دارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد؛ وجود حاکمی که مانع تجاوزها و ستمگری‌ها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانت دار و پاسدار خلق خدا باشد؛ هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد؛ و از بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند، جلوگیری کند (همان، ص ۳).

نکته بسیار مهمی که در انتها باید به آن عنایت داشت، این است که از دیدگاه امام خمینی، تلاش برای استقرار قدرت اسلامی، به معنای فرو گذاشتن سایر تکالیف نیست، بلکه همزمان باید به آن‌ها پرداخت. اساساً حکومت عدل اسلامی زمینه اجرای احکام و اخلاق را فراهم خواهد کرد. رسیدن به کمال، مستلزم تهذیب نفس است و باید برای آن تلاش کرد. در جامعه امروز، اصولاً این، شهوت است که سالار است و رسانه‌های جبهه طاغوت در خدمت گسترش آنند:

رسیدن به رشد و کمال انسانیت مرهون جلوگیری نفس است، از شهوات و لذات؛ و کسانی که متابعت شهوت کنند، از رشد و هدایت باز مانند و چشمان آن‌ها از دیدن طریق حق کور گردد (امام خمینی، ۱۳۸۰: ص ۲۹۰).



نتیجه گیری

انتظار ظهور، به ایجاد خصلت‌ها و قابلیت‌هایی در فرد و جامعه نیازمند است. برخی از این ویژگی‌ها اکتسابی‌اند و برخی ریشه در فطرت انسان دارند. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها «کمال طلبی» است. خدای متعال در فطرت انسان میل به کمال و تنفر از نقص را به ودیعه گذاشته است. امام خمینی معتقد است انسان به واسطه همین میل فطری، طالب بهترین‌ها و بی نقص‌ترین‌ها در هر حوزه‌ای است: انسان، علم مطلق و بی نقص، جمال مطلق و بی نقص، قدرت مطلق و بی نقص، جامعه مطلق و بی نقص را دوست دارد و در پی دستیابی به آن است. این میل به کمال مطلق هم توهم نیست، بلکه واقعیت دارد. به عبارت دیگر، این میل، میل حقیقی است و نشان می‌دهد در واقعیت نیز کمال مطلق وجود دارد و آن ذات اقدس باری تعالی است. پس انسان در حقیقت فطرتاً طالب و عاشق او است؛ اما در واقعیت زندگی اجتماعی گرد و غبار ناشی از سیطره قوای شهوانی، وهمی و غضبی، فطرت را در حجاب قرار می‌دهد و او را به اشتباه می‌اندازد و دنبال دستیابی به چیزهایی است که گمان می‌کند، کمال هستند؛ اما در واقع کمال نیستند.

از منظر امام خمینی، تجلی کمال مطلق در انسان کامل است. انسان عصاره هستی است و ائمه هدا عَلَيْهِمُ السَّلَام آینه جمال و کمال حضرت حق هستند. حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام نیز انسان کاملی هستند که چراغ هدایت و حرکت انسان به سمت کمال مطلق‌اند. اگر انسان یا جامعه‌ای خود را منتظر می‌داند و دنبال این انسان کامل است، باید تلاش کند از فطرت غبار زدایی کند. انسان و جامعه منتظر پیش از هر چیز باید بدانند که انتظار بدون حرکت و تلاش معنا ندارد و حرکت به سمت انسان و جامعه موعود و مطلوب به تمهیداتی نیازمند است:

اول: باید انسان کامل و اهداف و آرمان‌های او و مطلوب‌هایی را که این انسان دنبال آن است، بشناسد. شناخت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام و اهداف او و جامعه مطلوب و محبوب ایشان، گام اول انتظار است. همزمان باید دشمنان و نقطه مقابل این انسان و جامعه کامل، مورد نظر او شناخته شود. دوم: پس از شناخت، انسان منتظر باید شوق و میل به سمت این انسان و جامعه کامل را در خود دائماً تقویت کند. بخشی از این اشتیاق تابع همان فطریات و قبل از مرحله شناخت است؛ اما شوق آگاهانه و متکی به شناخت بسیار مهم‌تر است. همزمان باید تنفر از انسان و جامعه



طاغوتی تقویت شود. از دیدگاه امام خمینی نمی‌شود، منتظر امام عصر بود و خود را عدالت خواه و اخلاق طلب خواند و همزمان نه تنها برای تحقق عدالت و اخلاق در جامعه تلاش نکرد، بلکه برای گسترش معصیت و تقویت حاکمیت طاغوت، دعا کرد تا زمینه‌های ظهور بیش‌تر فراهم شود!

سوم: انسان و جامعه منتظر نباید در مرحله شناخت و احساس متوقف بمانند، بلکه به هر میزان که ممکن است باید برای تحقق ارزش‌های اخلاقی در خود و در جامعه تلاش کنند. از دیدگاه امام خمینی نمی‌توان آن آرمان مطلوب را به‌طور کامل محقق کرد؛ اما تکلیف است که برای عینیت بخشی به آن تلاش شود. از این منظر محبوب‌ترین کنش، تلاش برای کسب قدرت و استقرار حکومت عدل توحیدی در جامعه است. با اقامه حکومت اسلامی و تجلی بخشی به اخلاق اسلامی و عدالت توحیدی، مردم آثار آن را خواهند دید و شوق به حکومت موعود در آن‌ها شعله‌ور خواهد شد. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نمونه‌ای است از این امر. جمهوری اسلامی تنها جلوه محدودی از این آرمان‌ها و زیبایی‌ها را توانسته است نشان دهد و همین امر هزاران، بلکه میلیون‌ها دل مشتاق را به سمت خود کشانده است. کشش به سمت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی زمینه ساز سوق دادن افراد و جوامع به سمت جامعه مطلوب و موعود محبوب است. بشری که تحت سیطره قوای حیوانی، شهوی و وهمی است، چگونه می‌تواند منتظر ظهور باشد؟ باید بر عده و عده منتظران ظهور روبه‌روز افزوده شود؛ کسانی که طالب کمال باشند و از نقص متنفر. بشر مدرن گرفتار حیرت است و در برهوت ایدئولوژی‌ها و ایسم‌ها سرگردان. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی گام بسیار مهمی برای حیرت زدایی و دستگیری از بشر مدرن است و علائم رهایی بشر سرگردان از این تحیر، روز به روز بیش‌تر خود را نشان می‌دهد.



منابع

۱. امیری، علی نقی (۱۳۸۶). «کمال انسان و انسان کامل» مجموعه آثار همایش بین المللی امام خمینی علیه السلام و قلمرو دین «کرامت انسان»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۲. حسینی، سید غلام رضا (۱۳۹۰). حکومت جهانی حضرت مهدی، و استراتژی انتظار در اندیشه امام خمینی علیه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.
۳. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۴. _____ (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. _____ (۱۳۸۰). شرح دعای سحر، مترجم: سید احمد فهری، تهران، نشر تربیت.
۶. _____ (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. _____ (۱۳۷۴). شئون و اختیارات ولی قصبه، مترجم: مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع امام خمینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. _____ (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. سهرابی، فرامرز (۱۳۸۹). مهدویت و فلسفه تاریخ، قم، مؤسسه آینده روشن.
۱۰. نصری، عبدالله (۱۳۷۸). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. شفیع سرروستانی، ابراهیم (۱۳۷۸). «انتظار در اندیشه امام خمینی» نشریه موعود، شماره ۲.
۱۲. صادقی آرژگانی، محمدامین (زمستان ۱۳۸۳). سیمای حضرت مهدی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، فصلنامه حضور، شماره ۵۱.
۱۳. عرفان، امیر محسن و مجید کافی (زمستان ۱۳۹۰). «بازنمایی ابعاد تکامل در تاریخ از نظرگاه آموزه نجات گرایانه مهدویت»، مجله مشرق موعود، شماره ۲۰.
۱۴. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت، احیاء التراث العربیه.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). مجموعه آثار، ج ۷، تهران، انتشارات صدرا.
۱۶. _____ (۱۳۷۰). انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا.
۱۷. مهدوی زادگان، داوود (زمستان ۱۳۹۴). «امام خمینی علیه السلام و فلسفه سیاسی انتظار» فصلنامه سیاست متعالیه، شماره ۱۱.

